بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[تولی من قبل الجائر 3](#_Toc427605259)

[مستثنیات 3](#_Toc427605260)

[روایت هفتم: دلیل هفتم شیخ (ره) 3](#_Toc427605261)

[بررسی روایت از لحاظ سند 3](#_Toc427605262)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 3](#_Toc427605263)

[1.مدلول مطابقی روایت 4](#_Toc427605264)

[2.دلالت روایت بر حرمت 4](#_Toc427605265)

[3.منظور روایت دفع ضرر به معنای عام 4](#_Toc427605266)

[4.اختصاص روایت به شیعه 4](#_Toc427605267)

[5.ظهور حکم در حکم اولی 4](#_Toc427605268)

[نتیجه 4](#_Toc427605269)

[نکته 5](#_Toc427605270)

[روایت هشتم: دلیل هشتم شیخ (ره) 5](#_Toc427605271)

[بررسی روایت از لحاظ سند 5](#_Toc427605272)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 6](#_Toc427605273)

[روایت نهم: دلیل نهم از شیخ (ره) 6](#_Toc427605274)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 6](#_Toc427605275)

[روایت دهم:‌دلیل دهم شیخ 7](#_Toc427605276)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 7](#_Toc427605277)

[روایت یازدهم: دلیل یازدهم شیخ (ره) 8](#_Toc427605278)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 8](#_Toc427605279)

[روایت دوازدهم 8](#_Toc427605280)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 9](#_Toc427605281)

[روایت سیزدهم 9](#_Toc427605282)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 9](#_Toc427605283)

[روایت چهاردهم 9](#_Toc427605284)

# تولی من قبل الجائر

# مستثنیات

# روایت هفتم: دلیل هفتم شیخ (ره)

**این روایت، دهمین روایت باب 46 است.**

**«وَ عَنْ أَبِی عَلِی الْأَشْعَرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ حَبِیبٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ذُکرَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ هَذِهِ الْعِصَابَةِ قَدْ وُلِّی وِلَایةً فَقَالَ کیفَ صَنِیعُهُ إِلَی إِخْوَانِهِ قَالَ قُلْتُ: لَیسَ عِنْدَهُ خَیرٌ قَالَ أُفٍّ یدْخُلُونَ فِیمَا لَا ینْبَغِی لَهُمْ وَ لَا یصْنَعُونَ إِلَی إِخْوَانِهِمْ خَیراً.»[[1]](#footnote-1)**

## بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت سند معتبری ندارد. تا ابن سنان، معتبر هستند. مقصود از ابن سنان، محمد بن سنان است. در کتب رجالی چندین مورد برای عبدالله بن سنان وجود دارد. این چند نکته در این روایت موجود نیست، در نتیجه محمد بن سنان است. ایشان محل اختلاف است و ما وی را معتبر نمی‌دانیم. حبیب نیز اعتباری ندارد. حتی اگر محمد بن سنان را معتبر بدانیم، حبیب اعتباری ندارد. ابی بصیر، معتبر است اما ایشان از رواتی نیستند که بتوانیم قاعده تعویض سند را در ایشان جاری کرد.

این روایت از دو حیث دارای ضعف است.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

در این روایت نام کسی که شیعه بوده آمده است، وی وارد دستگاه شده است یعنی تولی من قبل جائر کرده است. ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به‌شدت در مقابل تولی من قبل جائر موضع‌گیری می‌کردند. به امام (ع) عرض کردند شیعه‌ای وارد دستگاه خلافت شده است. این صحبت غیبت نبوده است. حضرت (ع) سؤال کردند:‌ برای برادران دینی‌اش فعالیت می‌کند؟. ابوبصیر می‌فرماید: کاری برای مؤمنین نمی‌کند و به دنبال مطامع دنیوی خودش است. حضرت می‌فرماید: اف بر او. کسانی وارد کاری می‌شوند که شایسته‌ی آن‌ها نیست و همچنین کار خوبی نیز انجام نمی‌دهند. کار که تولی را جبران کند.

در این دلالت چند نکته وجود دارد:

### 1. مدلول مطابقی روایت

مدلول مطابقی روایت این است که کسی وارد دستگاه بنی‌عباس شده است و کار خوبی انجام نمی‌دهد. استدلال به این مدلول، ملتزم مفهوم است. اگر مفهوم باشد، دلیلی بر بحث ما می‌شود. درست است که اینجا جمله شرطیه نیست. از سویی صرف وصف، مفهومی را قائل نمی‌شویم. مفهوم در لقب و وصف، معنایی ندارد. در اینجا نیز چنین است. اما با توجه به سؤالی که حضرت فرمودند و پاسخی که داده شده است، بعید نیست که ظهوری در مفهوم داشته باشد. در نتیجه در اینجا با قراین خاصه می‌توانیم بگوییم که جمله مفهوم دارد.

### 2. دلالت روایت بر حرمت

روایت دلالت بر حرمت دارد، زیرا کلمه اف و «لاینبغی» آمده است. اگر خود «لاینبغی» آمده بود، شاید دلالت بر حرمت نمی‌کرد چون در این واژه اختلاف است. بعضی می‌گویند که «لاینبغی» در کراهت اصلاح مستحدث است. در مفهوم، کراهت و حرمت را برمی‌دارد و می‌گوید جایز است.

### 3. منظور روایت دفع ضرر به معنای عام

مقصود روایت دفع ضرر نیست. همین‌که کار خوبی و نفعی می‌رساند و جلب منفعتی برای مؤمنین می‌کند،مجوز تولی من قبل جائر است. (البته اگر قائل به مفهوم باشیم.)

### 4. اختصاص روایت به شیعه

این روایت اختصاص به طایفه شیعه دارد. زیرا «اخوانهم» در روایت آمده است. همچنین در روایت «**الْعِصَابَةِ»** آمده است. ظهور این روایت در شیعیان است.

### 5. ظهور حکم در حکم اولی

ظهور حکم، در اولی است. هرچند احتمال حکم ولایی نیز دارد.

#### نتیجه

این روایت از لحاظ دلالت تام است ولی از لحاظ سند اعتباری ندارد.

#### نکته

گاهی روایت را به این شکل معنی می‌کنیم که اگر صنع غیر داشته باشد، جایز است. اما گاهی می‌گوییم که می‌خواهد بگوید کفاره است. اظهر همان احتمال اول است.

# روایت هشتم: دلیل هشتم شیخ (ره)

روایت یازدهم همین باب است.

**«وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّیارِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَکرِیا الصَّیدَلَانِی عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِی حَنِیفَةَ مِنْ أَهْلِ بُسْتَ وَ سِجِسْتَانَ قَالَ: وَافَقْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع فِی السَّنَةِ الَّتِی حَجَّ فی‌ها فِی أَوَّلِ خِلَافَةِ الْمُعْتَصِمِ- فَقُلْتُ لَهُ وَ أَنَا مَعَهُ عَلَی الْمَائِدَةِ وَ هُنَاک جَمَاعَةٌ مِنْ أَوْلِیاءِ السُّلْطَانِ إِنَّ وَالِینَا جُعِلْتُ فِدَاک رَجُلٌ یتَوَالاکمْ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یحِبُّکمْ وَ عَلَی فِی دِیوَانِهِ خَرَاجٌ فَإِنْ رَأَیتَ جَعَلَنِی اللَّهُ فِدَاک أَنْ تَکتُبَ إِلَیهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَی فَقَالَ لِی لَا أَعْرِفُهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاک إِنَّهُ عَلَی مَا قُلْتُ مِنْ مَحَبَّتِکمْ أَهْلَ الْبَیتِ- وَ کتَابُک ینْفَعُنِی عِنْدَهُ فَأَخَذَ الْقِرْطَاسَ فَکتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مُوصِلَ کتَابِی هَذَا ذَکرَ عَنْک مَذْهَباً جَمِیلًا وَ إِنَّمَا لَک مِنْ عَمَلِک مَا أَحْسَنْتَ فِیهِ فَأَحْسِنْ إِلَی إِخْوَانِک وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَائِلُک عَنْ مَثَاقِیلِ الذَّرِّ وَ الْخَرْدَلِ قَالَ فَلَمَّا وَرَدْتُ سِجِسْتَانَ- سَبَقَ الْخَبَرُ إِلَی الْحُسَینِ بْنِ عَبْدِ اللَّه»[[2]](#footnote-2)**

در این روایت بیان می‌کند: با حضرت امام صادق (ع) به حج رفتیم. عده‌ای از درباریان آنجا بودند. عرض کردم که یکی از دوستان شما، والی یک قسمتی است. شما سفارش ما را به ایشان بکن. حضرت می‌فرمایند: من ایشان را نمی‌شناسم. وی می‌گوید: اگر بنویسید اثر می‌کند. حضرت می‌نویسند: شما مذهب صحیحی دارید. اینکه برای تو باقی می‌ماند، احسان در عمل است. در ادامه می‌گوید که این نامه را بردم و نامه اثر خود را بر وی کرد.

## بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت از لحاظ سند تام نیست. احمد بن زکریای صیدلانی توثیق ندارد. **رَجُلٍ مِنْ بَنِی حَنِیفَةَ** **رَجُلٍ مِنْ بَنِی حَنِیفَة** نیز کسی است که اصلاً اعتباری ندارد.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

حضرت می‌فرمایند: هر کار خوبی انجام بدهی برای تو باقی می‌ماند. این دو احتمال دارد:

1. دلالت بر بحث ما بکند. در این صورت یعنی اگر در کارگذاری تو همراه با احسان باشد، برای تو ارزش دارد. قطعاً جایز می‌داند.

2. این احتمال اظهر است. در اینجا حضرت کاری به اصل عمل ندارند. ممکن است اصل عمل کسی اشکال داشته باشد، ولی بقیه کارها و امورش در این روایت مورد بحث است. ممکن است سلطان جائری کار خوبی انجام بدهد. اگر این احتمال را بگیریم به بحث ما ارتباطی ندارد. در این روایت با قطع‌نظر از تولی من قبل جائر، می‌گوید احسان‌های تو باقی می‌ماند. اینکه بگوییم به خاطر عمل، کارگزاری جایز است، اعتباری ندارد و از این روایت استفاده نمی‌شود.

# روایت نهم: دلیل نهم از شیخ (ره)

**«وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَارِقِی عَنْ عَلِی بْنِ أَبِی رَاشِدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ السِّنْدِی عَنْ یونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: وَصَفْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ یقُولُ بِهَذَا الْأَمْرِ مِمَّنْ یعْمَلُ عَمَلَ السُّلْطَانِ فَقَالَ إِذَا وَلُوکمْ یدْخِلُونَ عَلَیکمُ الْمِرْفَقَ وَ ینْفَعُونَکمْ فِی حَوَائِجِکمْ قَالَ قُلْتُ: مِنْهُمْ مَنْ یفْعَلُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا یفْعَلُ قَالَ مَنْ لَمْ یفْعَلْ ذَلِک مِنْهُمْ فَابْرَءُوا مِنْهُ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُ.»[[3]](#footnote-3)**

این روایت نیز از لحاظ سندی اعتبار ندارد، چندین فرد مجهول در این روایت وجود دارد.

از حضرت سؤال می‌کنند که مؤمنینی به دستگاه می‌روند، حضرت می‌فرمایند کارشان چگونه است. در ادامه می‌گوید هر کس کار خیر نمی‌کند از او تبری بجویی و خدا از او بری است.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

در این روایت مفهوم شرط داریم. کسی که کار خیر نمی‌کند، مورد بری خداوند است. کسی که سود می‌رساند خداوند از او راضی است. به خاطر مفهوم شرط، دلالت مناسبی دارد.

# روایت دهم:دلیل دهم شیخ

روایت سیزدهم باب 46 است.

این روایت شبیه همان قصه نامه‌نگاری و سفارش است.

**«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ النَّهَاوَنْدِی عَنِ السَّیارِی عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ وَ غَیرِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: کان النَّجَاشِی وَ هُوَ رَجُلٌ مِنَ الدَّهَاقِینِ عَامِلًا عَلَی الْأَهْوَازِ وَ فَارِسَ- فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ عَمَلِهِ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع- إِنَّ فِی دِیوَانِ النَّجَاشِی عَلَی خَرَاجاً وَ هُوَ مِمَّنْ یدِینُ بِطَاعَتِک فَإِنْ رَأَیتَ أَنْ تَکتُبَ لَهُ کتَاباً قَالَ فَکتَبَ إِلَیهِ کتَاباً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ سُرَّ أَخَاک یسُرَّک اللَّهُ فَلَمَّا وَرَدَ عَلَیهِ وَ هُوَ فِی مَجْلِسِهِ فَلَمَّا خلأ نَاوَلَهُ الْکتَابَ وَ قَالَ لَهُ هَذَا کتَابُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع- فَقَبَّلَهُ وَ وَضَعَهُ عَلَی عَینَیهِ ثُمَّ قَالَ مَا حَاجَتُک فَقَالَ عَلَی خَرَاجٌ فِی دِیوَانِک قَالَ لَهُ کمْ هُوَ قُلْتُ هُوَ عَشَرَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ قَالَ فَدَعَا کاتِبَهُ فَأَمَرَهُ بِأَدَائِهَا عَنْهُ ثُمَّ أَخْرَجَ مِثْلَهُ فَأَمَرَهُ أَنْ یثْبِتَهَا لَهُ لِقَابِلٍ ثُمَّ قَالَ هَلْ سَرَرْتُک قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَمَرَ لَهُ بِعَشَرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ أُخْرَی فَقَالَ لَهُ هَلْ سَرَرْتُک قَالَ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاک فَأَمَرَ لَهُ بِمَرْکبٍ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِجَارِیةٍ وَ غُلَامٍ وَ تَخْتِ ثِیابٍ فِی کلِّ ذَلِک یقُولُ هَلْ سَرَرْتُک فَکلَّمَا قَالَ نَعَمْ زَادَهُ حَتَّی فَرَغَ قَالَ لَهُ احْمِلْ فَرْشَ هَذَا الْبَیتِ الَّذِی کنْتُ جَالِساً فِیهِ حِینَ دَفَعْتَ إِلَی کتَابَ مَوْلَای فِیهِ وَ ارْفَعْ إِلَی جَمِیعَ حَوَائِجِک قَالَ فَفَعَلَ وَ خَرَجَ الرَّجُلُ فَصَارَ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع بَعْدَ ذَلِک فَحَدَّثَهُ بِالْحَدِیثِ عَلَی وِجْهَتِهِ فَجَعَلَ یسْتَبْشِرُ بِمَا فَعَلَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ- کأَنَّهُ قَدْ سَرَّک مَا فَعَلَ بِی قَالَ إِی وَ اللَّهِ لَقَدْ سَرَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ.»[[4]](#footnote-4)**

این روایت نیز سند معتبری ندارد. نهاوندی توثیق ندارد.

حضرت نامه‌ای می‌نویسند که برادر دینی خودت را خوشحال کن، خدا تو را خوشحال می‌کند. شخص نامه را به والی می‌رساند و او را انجام می‌دهد. حضرت برای این کار وی می‌گوید: نه‌تنها مرا خوشحال کرد بلکه خدا و رسول خدا را خشنود کرد.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

متن نامه، دلالت بر جواز نمی‌کند. اما چون در ادامه می‌گوید که من و خدا و رسول خدا (ص) خشنود شدیم، ظهور را در عمل استحباب، بیشتر می‌کند. تفاوتی که در این دو روایت است، این است که در آن روایت خراج نگرفته است و در این روایت چیزی به وی عطا کرده است. در این صورت جواز قوی‌تر می‌شود.

# روایت یازدهم: دلیل یازدهم شیخ (ره)

**«وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی الْعُبَیدِی قَالَ: کتَبَ أَبُو عُمَرَ الْحَذَّاءِ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ ع- وَ قَرَأْتُ الْکتَابَ وَ الْجَوَابَ بِخَطِّهِ یعْلِمُهُ أَنَّهُ کانَ یخْتَلِفُ إِلَی بَعْضِ قُضَاةِ هَؤُلَاءِ وَ أَنَّهُ صَیرَ إِلَیهِ وُقُوفاً وَ مَوَارِیثَ بَعْضِ وُلْدِ الْعَبَّاسِ أَحْیاءً وَ أَمْوَاتاً وَ أَجْرَی عَلَیهِ الْأَرْزَاقَ وَ أَنَّهُ کانَ یؤَدِّی الْأَمَانَةَ إِلَیهِمْ ثُمَّ إِنَّهُ بَعْدُ عَاهَدَ اللَّهَ أَنْ لَا یدْخُلَ لَهُمْ فِی عَمَلٍ وَ عَلَیهِ مَئُونَةٌ وَ قَدْ تَلِفَ أَکثَرُ مَا کانَ فِی یدِهِ وَ أَخَافُ أَنْ ینْکشِفَ عَنْهُ مَا لَا یحِبُّ أَنْ ینْکشِفَ مِن الْحَالِ فَإِنَّهُ مُنْتَظِرٌ أَمْرَک فِی ذَلِک فَمَا تَأْمُرُ بِهِ فَکتَبَ ع إِلَیهِ لَا عَلَیک وَ إِنْ دَخَلْتَ مَعَهُمُ اللَّهُ یعْلَمُ وَ نَحْنُ مَا أَنْتَ عَلَیهِ.»[[5]](#footnote-5)**

در اینجا شخصی به حضرت می‌گوید که من در دربار بودم و زندگی‌ام را از آنجا تأمین می‌کردم ولی اکنون می‌خواهم که کنار بگذارم. حضرت می‌فرمایند:که نه ادامه بده، ما می‌دانیم که شما درست عمل می‌کنید.

این روایت از لحاظ سند امکان اعتبار دارد.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

حضرت به وی می‌فرماید که «تو» ادامه بده و مانعی ندارد. دلالت بر جواز،اعتباری نیست. بیشتر این حکم ولایی است. یعنی خدا و من می‌دانیم که تو درست کار می‌کنی. دلالت این روایت بر جواز تولی بعید نیست قابل‌قبول باشد. اما این‌که جواز با حکم اولی است، دور از ذهن است.

# روایت دوازدهم

**«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ سَیفِ بْنِ عَمِیرَةَ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ یقُولُ مَنْ أَحْلَلْنَا لَهُ شَیئاً أَصَابَهُ مِنْ أَعْمَالِ الظَّالِمِینَ فَهُوَ لَهُ حَلَالٌ وَ مَا حَرَّمْنَاهُ مِنْ ذَلِک فَهُوَ لَهُ حَرَامٌ.»[[6]](#footnote-6).**

حضرت می‌فرمایند:اگر کسی در این دستگاه رفته است، اگر اموالی به دست آورده است، اگر ما اجازه داده‌ایم حلال است و اگر ما اجازه نداده‌ایم حرام است.

این روایت مرسله است و معتبر نیست.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت ربطی به تولی من قبل الجائر ندارد. این روایت می‌گوید که حکومت حوزه‌ی اختیارات امامان است. از این روایت استفاده می‌شود که امام حکم ولایی می‌تواند بدهد و اگر کسی با حکم ولایی برود، اشکالی ندارد.

# روایت سیزدهم

**«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِی قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِی بْنِ یقْطِینٍ أَوْ عَنْ زَیدٍ عَنْ عَلِی بْنِ یقْطِینٍ أَنَّهُ کتَبَ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی ع أَنَّ قَلْبِی یضِیقُ مِمَّا أَنَا عَلَیهِ مِنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ وَ کانَ وَزِیراً لِهَارُونَ- فَإِنْ أَذِنْتَ جَعَلَنِی اللَّهُ فِدَاک هَرَبْتُ مِنْهُ فَرَجَعَ الْجَوَابُ لَا آذَنُ لَک بِالْخُرُوجِ مِنْ عَمَلِهِمْ وَ اتَّقِ اللَّهَ أَوْ کمَا قَالَ.»[[7]](#footnote-7)**

علی بن یقطین روزی نامه می‌نویسد که برای من عرصه تنگ شده است. از این‌که وزیر هارون هستم خسته شدم. اگر اجازه بدهید من فرار کنم. حضرت می‌فرماید: اجازه نمی‌دهم و ادامه بده.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت، جواز بر منفعت می‌کند اما این‌که بگوییم جواز به خاطر حکم اولی است، بعید است.

# روایت چهاردهم

**«الْعَیاشِی فِی تَفْسِیرِهِ عَنْ مُفَضَّلِ ابْنِ مَرْیمَ الْکاتِبِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَدْ أُمِرْتُ أَنْ أُخْرِجَ لِبَنِی هَاشِمٍ جَوَائِزَ فَلَمْ أَعْلَمْ إِلَّا وَ هُوَ عَلَی رَأْسِی فَوَثَبْتُ إِلَیهِ فَسَأَلَنِی عَمَّا أُمِرَ لَهُمْ فَنَاوَلْتُهُ الْکتَابَ فَقَالَ مَا أَرَی لِإِسْمَاعِیلَ هَاهُنَا شَیئاً فَقُلْتُ هَذَا الَّذِی خَرَج إِلَینَا ثُمَّ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاک قَدْ تَرَی مَکانِی مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَالَ انْظُرْ مَا أَصَبْتَ فَعُدْ بِهِ عَلَی أَصْحَابِک فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یقُولُ إِنَّ الْحَسَناتِ یذْهِبْنَ السَّیئاتِ[[8]](#footnote-8).»**

این روایت از لحاظ سند اعتباری ندارد.

این روایت دلالتی ندارد.

1. **وسائل الشیعه، ج 17، ص 195** [↑](#footnote-ref-1)
2. **همان** [↑](#footnote-ref-2)
3. **همان** [↑](#footnote-ref-3)
4. **همان، ص 197** [↑](#footnote-ref-4)
5. **همان** [↑](#footnote-ref-5)
6. **همان،ص 198** [↑](#footnote-ref-6)
7. **همان** [↑](#footnote-ref-7)
8. **هود، آیه 114** [↑](#footnote-ref-8)